

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه دهم سوره مبارکه فتح

عهد و میثاق در قرآن

صفحه ۵۱۲ را بیاورید. یک بحثی راجع به بحث عهد که «إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» عهد و میثاق در قرآن هست، خیلی سر جای خودش بحث موضوعی مهمی است. این میثاق‌ها در حقیقت میثاق‌های محضری نیست. میثاق‌ها نوعاً میثاق‌های فطری انسان‌ها و اجتماعات است. مثل این می‌ماند که کسی در حقیقت سوادش به حدی رسیده که باید کنکور بدهد. یعنی مرحله بعدش کنکور است و نمی‌تواند متوقف شود. آن مرحله بعد، یک میثاقی است که از آن گرفته شده است. یعنی اینجوری نیست که یک جایی رفته یک محضری رفته ثبت‌نام می‌کرده، اینجوری نیست. میثاقی است که بر اساس آن محاسبه قرار می‌گیرد.

صفحه ۷۵ را بیاورید آیه ۱۸۷ سوره مبارکه آل عمران و صفحه ۱۷۳، آیه معروف سوره مبارکه اعراف

میثاق تبیین

«وَإِنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ». خدا از کسانی که کتاب به آن‌ها داده است میثاق گرفته است که آن را برای مردم تبیین کنند و کتمان نکنند. سرانجام به شما کتاب داده اند، در آن معارف وجود دارد. این معارف را که به شما داده اند، یک میثاقی هم گرفته اند. معلوم است این پیمانهای محضری نبوده که «لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ»، شما باید بروید اینها را برای مردم بگویید. مثل میثاقی است که از عالم می‌گیرد. عالم میثاق سپرده است برای اینکه معارفی را که یاد می‌گیرد، برود [و آن را برای مردم] بگوید. اگر نگوید، آن موقع است که در حقیقت به گناه کتمان دچار شده است. «وَلَا تَكْتُمُونَهُ». ببینید، تبیین میکنی، اگر تبیین نکنی، کتمان کرده ای. پس معلوم است یک میثاقی این جا وجود دارد که شما باید تبیین بکنی. «فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمناً قليلاً فبئس ما يشترون».

عهد آلت

آن آیه مهم، آیه ۱۷۲ سوره مبارکه اعراف در صفحه ۱۷۳ است، این خیلی حرف مهمی است، به خصوص با آیه بعدش وقتی که خوانده شود. «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ». از پشت اینها ذریه شان را کشید بیرون، آنها را بر جان خودشان شاهد گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ «قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا» یعنی همه این شهادت فطری را علیه خودشان دادند. خوب دقت کنید این تکه اش خیلی مهم است: «أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ». تا مبدا روز قیامت بگویید ما غافل بودیم. از شما قبول نمی‌کنند، چون یک پیمان فطری این جوری از شما گرفته شده است. «أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ» یا نگویید که بالاخره ما هم تحت تأثیر فرهنگ زمانه، پدر و مادر و شرایط زندگی و شرایط خانوادگی و شرایط اجتماع و شرایط زمانه، یک جوری بود، ما هم ذریه آنها هستیم. من یک پیمان فطری دست نخورده از شما گرفته ام که پس فردا روز قیامت

این را نگویند. «أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ»، آیا ما را به خاطر کاری که باطل‌گرایان را انجام دادند و ما هم تحت تأثیر آنها بودیم ما را هلاک می‌کنید؟ نه! هر کسی به دلیل پیمان فطری که دارد، مسئول کارهای خودش است.

ببینید ما الان خیلی وقت‌ها در ادبیات خودمان، این چنین ادبیاتی را به لحاظ دینی حتی ترویج می‌کنیم [که] غلط است. اگر در نهایت ما در ایران به دنیا آمدیم، آن یکی در آمریکا به دنیا آمده، آن یکی در فلان جا به دنیا آمده، هر کس تحت تأثیر افکار زمانه خودش است، تحت تأثیر شرایط زمانه خودش و... و هزار تا از این حرف‌ها. این زمینه‌ای می‌شود برای سلب مسئولیت. چون بالاخره در این زمان بودیم، در این مکان بودیم، بعد از انقلاب بودیم، قبل از انقلاب بودیم و... در صورتی که یک میثاق فطری پایه وجود دارد برای اینکه شما این حرف‌ها را ننزید. نگویند که ما تحت فلان شرایط بودیم. بالاخره مثل این می‌ماند که بگویند که من بعد از انقلاب به دنیا آمدم، دهان و معده‌ام یک جور دیگر کار می‌کند، آن یکی در آمریکا به دنیا آمده و دهان و معده‌اش یک جور دیگر کار می‌کند! چطور این حرف را نمی‌توان بزنید؟ بالاخره یک دهان و سیستم گوارش و معده و روده و همه این چیزها در همه ابناء بشر یکسان است و یک میثاق دارید از این که شما سنگ نمی‌توانید بخورید، باید چیزی بخورید که دندان‌تان بتواند بجود. این یک میثاق است، میثاق طبیعی است که شما سپرده اید. میثاق طبیعتان این است که اشیائی مثل سنگ که مثلاً شترها می‌خورند که در معده‌شان برود تا با عث هضم غذا بشود شما چنین میثاقی سپرده اید که من از این چیزها نمی‌خورم. این میثاق طبیعت بدن شماست. به قبل از انقلاب و بعد از انقلاب و در دوره پارینه‌سنگی و... هم ارتباطی ندارد. این بحث، یک بحث طبیعی بدن انسان است. همین‌طور روح انسان هم یک ساختار طبیعی دارد که «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا». این شهادت برای چیست؟ شهادت علیه انسان است. یعنی حجت است. «أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ». پس فردا نگویند ما غافل بودیم. پس فردا نگویند که شرایط و فرهنگ زمانه [فلان بود]، عقل‌مان نرسید هم قبول نیست.

مسأله استضعاف فکری در قرآن

حالا یک بحثی اگر شد، یک موقع قبلاً هم عرض کردم این بحث را که [قرآن، بحث] مستضعف [را] خیلی قبول نمی‌کند. ببینید ما در ادبیات غیرقرآنی خودمان از کلمه مستضعف خیلی استفاده می‌کنیم: مستضعف فکری، مستضعف، یک موقع منظور این است که خود طرف یک کاری با خودش کرده که به جهتی دیگر عقلش نمی‌رسد. مثل یک آدمی که درس نخوانده، بی‌سواد شده است. این ممکن است. ولی این جوری که بگویند یک عده کلاً بی‌سواد شدند. یک عده کلاً بی‌سواد نگه داشته شدند، این، ادبیات رسمی قرآن نیست، با اینکه این کلمه را دارد. حالا یک موقع اگر خواستید بحثش را باید باز کرد که [قرآن این را] قبول نمی‌کند. کسانی هم که مستضعف اند، روز قیامت وقتی که به مستکبرین می‌گویند: «إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا»، ما پیرو شما بودیم، خدا می‌گوید که بی‌خود، اصلاً این حرف‌ها یعنی چه؟ این چه مدلی است که شما دارید؟ من [این را] قبول نمی‌کنم. خلاصه «لکل ضعف» مفصل این بحث را در سوره مبارکه ابراهیم کرده‌ام. شما حتی اگر خواستید، صفحه ۲۵۸، آیه ۲۱ را بیاورید. آن جایی که [ماجرای] سوره ابراهیم را بحث می‌کردم، قاصر و مقصر و... ما داریم منتهی این ادبیات، ادبیات تعیین‌کننده برای توضیح همه استضعافها نیست. همه استضعافها را این [ادبیات] توضیح نمیدهد. یعنی همه مدل را با این دریاورید،

در نمی‌آید. مثل این می‌ماند که مثلاً طب‌های هومیوپاتیک یک کارهایی می‌تواند بکند، اما اینکه شما می‌خواهید همه طب را بر اساس آن توضیح دهید، این طب کلاً ادبیاتش اینقدر کشش ندارد. طب‌های هومیوپاتیک میدانید چیست؟ طبی که درد را یک مقدار می‌برد بالا. درد را که یک مقداری زیاد می‌کند، بدن واکنش نشان می‌دهد. این در عضلات جواب می‌دهد ولی مثلاً در کلیه این کار نمی‌کند. شما نمی‌توانید کاری را انجام دهید که کلیه ات سنگ‌ساز بشود، آن قدر سنگ بسازد که واکنش نشان بدهد. در یک چیزهای مختصری طب هومیوپتیک کلاسه کرده بیماری را و برایش ادبیات درست کرده است. این که شما همه چیز را بخواهید بگذارید روی بحث استضعاف فکری، قرآن قبول نمی‌کند. این یعنی اینکه شما چیزی به نام فطرت نداری انگار. ما آدم پست‌فطرت هم نداریم. فطرت همه «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» است، فقط هم بحث توحید و یکسری کلیات نیست. یک عالمه جزئیات درباره این میثاق‌ها آمده است و اینها میثاق‌های فطری آدم است.

در همین آیه ۲۱ نگاه کنید «و برزوا لله جميعاً» وقتی قیامت می‌شود «فَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْزَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ». برای ما مساوی است که جنج بکنیم یا صبر بکنیم. اصلاً دیگر گریزگاهی نیست. بعد نشان می‌دهد که یک سری شیطان برای آدمهایی که از آن‌ها تبعیت می‌کنند، جا خالی می‌دهند.

این نکته که ما خیلی با این ادبیات که بالاخره ما در این فرهنگ زمانه بودیم و اینها روی ما تأثیر گذاشت و بالاخره در فضای اینستاگرام بودیم و نمی‌دانم این اینجوری بود و نمی‌دانم در زمان فلان جور بود، این مقدار ادبیات ندارد در قرآن. خدا در قرآن نمی‌خواهد بگوید هیچ مسأله‌ای زمان و مکان ندارد، ولی به این بُعدش خیلی توجه می‌دهد. در آیات متعددی توجه می‌دهد به این که بالاخره شما یک ثوابتی هم دارید. تهش شما ممکن است بگویید که ببخشید من در دوره پفک به دنیا آمدم. بالاخره در دوره پفک و نوشابه به دنیا آمدم، یک مقدار از اینها خوردم، معده‌ام به هم ریخته است. اینها را می‌شود گفت. ولی اینکه کلاً من زدم خودم را ترک‌اندم، سنگ خوردم، تیغ می‌خوردم، بزین می‌خوردم و...، آن موقع من مریضی‌های اینجوری گرفتم و خیلی اوضاعم به هم ریخته و...، در این حد را قرآن قبول نمی‌کند و این ادبیات را نمی‌پذیرد.

شما نگاه کنید در همین آیه ۳۸. «قال ادخلوا في امم قد خلت من قبلهم من الجن والانس في النار كلما دخلت امة لعنت اختها» هر گروهی وارد می‌شود در جهنم یکدیگر را لعنت میکنند. «حتى اذا ادركوا فيها» وقتی که همه جمع شدند، چون که اعمال ما تقدم و ما تأخر و این‌ها همه باید جمع شود ده بر یک، «قالت اخراهم لاولاهم ربنا هؤلاء أضلونا فآتهم عذاباً ضعفاً» اینها ما را گول زدند. «قال لكل ضعف» خدا می‌گوید هر دو تا دو برابر. این عذاب ضعف برای هر دوی شماست «ولكن لا تعلمون». «و قالت اولاهم لاخراهم» این گنده‌ترها، اولی‌ها به آخری می‌گویند «فما كان لكم علينا من فضل فذوقوا العذاب بما كنتم تكسبون» شما هیچ فضیلتی بر ما ندارید. این که بخواهید بهانه بیاورید که ما شما را فریب دادیم زگی، زرشک «فذوقوا العذاب بما كنتم تكسبون» یعنی شما به واسطه همین کاری که خودتان رفتید انجام

دادید، مسئولیتش را خودتان گردن بگیرید. این بحث میثاق‌های فطری و این بحثی است که انسان نمی‌تواند این مقدار توجیه داشته باشد...

تأثیر رهبران کفر در استضعاف زیردستان

- ببینید، نمی‌گویند رهبر نبودند، نمی‌گویند تأثیر نداشتند، اما اینکه شما خودتان را به دلیل اینکه توجه به میثاق‌های فطری خودتان که باید «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» و...، وقتی به این‌ها توجه نکردید...
- بله فرعون «يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ» منتهای مراتب شما چرا پا دادید که این کار را بکند؟ خب این آمد و گفت شما سنگ بخورید، خب شما که می‌دانید معده‌تان به سنگ سازگار نیست. با خوردن سنگ باعث شدی که... اصلاً آمدند فواحش فراوانی را این شیاطین عالم در این عالم ترویج کردند. خب تو یک نگاهی به خودت بکن، فطرت ما که اینها را قبول نمی‌کند. ازدواج با حیوان! ازدواج با اشیاء! ازدواج با همجنس! و... خب آدم می‌فهمد دیگر. برای چه گفتند که «استفت قلبک»؟ چرا این را گفتند؟ چون آدم می‌فهمد. خب شما با پذیرش این [فواحش] عملاً دارید پا می‌دهید به نظام ظلم و ظلم را زیاد می‌کنید. برای همین «قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ»، هر دوی شما، هم ظلم را می‌پذیرید، ظلم را زیاد می‌کنید، هم دارید ظلم می‌کنید خودتان. اینکه یک سری رهبر عامل و... وجود دارد، این عقلایی است، ولی قرآن به آن خیلی ادبیات نداده. یعنی نپذیرفته - چون می‌داند من یک فطرت «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» - که برگردم بگویم جو زمانه و رهبریت کل عالم من را به این روز انداخته است. این را نمی‌پذیرد. بله در همین حد که «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فَرْعُونَ»، در خانه فرعون بودن و آسیه بودن یک لطف است، اما کسی نمی‌تواند بگوید من در خانه فرعون بودم، خانه فرعون اینجوری است، من شوهرم شوهر خوبی نیست، زنم زن خوبی نیست، من اینجوری شدم، بد شدم کلاً. بد شدن برای من توجیه دارد دیگر. نه اینجوری نیست.

تأثیر شرایط در استضعاف

ما خیلی راحت این تحلیل‌های این مدلی را می‌کنیم که طرف در خانواده بدی بوده، بد شده است. خب این همه آدم در خانواده بد بودند، خوب شدند. این توجیه نشد که. تو فطرت داری. یک پیغمبر از درون دارد هی به تو یک چیزی می‌گوید. خب چرا [به حرف] شوهرت که ممکن است روزی دو ساعت یک چیزی بگوید، عمل میکنی؟ آن خیلی بد است و توجیه کننده است. یک پیغمبر درونی داری که ۲۴ ساعت به تو چیزی می‌گوید، چرا به حرف او گوش نمی‌دهی؟ خدا می‌گوید من یک پیغمبر گذاشتم در درونت که مدام به تو چیزی می‌گوید. بله یک موقع «قد خاب من دساها» خودت دهانش را گل میگیری، میشوی مستضعف. این که خودت را به استضعاف کشانده‌ای. این یک بحث دیگر است. ولی این نکته را خلاصه می‌خواستم عرض بکنم، بحث میثاق‌ها و این‌ها سر جای خودش به عنوان یک بحث موضوعی بسیار مهم است.

- بله دیگر، میشود. شده دیگر. نماد مؤمنین است، نه نماد خانم‌های مؤمن، نماد ایمان برای خانم و آقا که نشان بدهد در بدترین شرایط به دلیل...، شما نمی‌توانید بد بشوید. حق بد شدن ندارید.

بله سعی که میکنید بیشتر است. نسبت سود به سرمایه‌تان فوق‌العاده خوب می‌شود. سرمایه‌تان پایین است. کسی که در یک جای خوبی هم هست، وظیفه اش بیشتر است، همه اینها هست ولی اینکه من بد شدم، چون شرایط زمانه بد بود [این پذیرفته نیست]

اعراب و استضعاف

برگردیم بیاییم این آیه ۱۸ سوره مبارکه فتح را نگاه بکنید. نکته‌ای که سر اعراب عرض کردم، بحث بسیار مهمی است. بحث آدم‌های بی‌فرهنگ قرآنی، نادان قرآنی، مقاصد را نمی‌داند، جهات را نمیداند، نمیداند آمریکا کیست، همه اش سرش درون گوشی است، کلاس نمی‌رود، نمی‌فهمد، علم کسب نمی‌کند، علمش را به ایمان تبدیل نمی‌کند و همه این‌ها. که در مسئولین ما الان هستند و در مردم ما هستند. آدم‌های لزوماً بدی هم نیستند. اینها پایه «مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ» هستند، پشتوانه منافقین حرفه‌ای هستند. می‌توانند ادبیات تولید کنند، ادبیاتشان را میتوانند غالب همین اعراب کنند که متأسفانه یکی از بحث‌های به استضعاف کشاندن که فراغه دارند انجام میدهند همین است. اینقدر فضای اینترنتیمت زیاد شده است، این را خودشان هم می‌دانند و حتی من صحبت کردم با خیلی از این‌ها در اروپا و...، فضای اینترنتیمت اساساً فضایی است که شما را به اعرابی بودن نزدیک می‌کند. یک حدی را انسان تفریح می‌کند دیگر. ولی هی این فیلم را نگاه کنی، این بازی را انجام بدهی، پلی‌استیشن بازی کنی، این کار را میکنی، آن کار را می‌کنی. یعنی این همه کار انجام دادن، این همه ورزش‌های حرفه‌ای، کلاً این همه اینترنتیمت. این باعث می‌شود که انسان به چیزهای بزرگ فکر نکند. سطحش «یستضعف طائفة منهم» می‌شود. یعنی هی دارد به استضعاف می‌کشاند و ما هم پا می‌دهیم. هی خواندن پیام‌های شوخی و...، حالا این خوب‌هایش است. دیگر برود سراغ فواحش، آن هم برای خودش یک باب اوسعی است که نگاهش می‌دارند. نه اینکه لزوماً آدم بدی باشد، ولی همه اش در فضای لختیگری و این فضاها بچرخد و ببیند و فیلم ببیند و باشد و از این شوخی‌ها باشد، همیشه در این فضا، این دیگر نمی‌تواند به افق‌های بلند فکر کند. حضرت آقا هم همین بحث را دارند، جوانی را که به پایین می‌گیرید، نمی‌تواند دیگر به افق بلند فکر کند. فضای مجازی، تولید فضای مجازی، فضایی است که فراغه عالم می‌توانند اینترنتیمت درست بکنند. یعنی می‌توانند برای شما چه کار کنند؟

خلاصه به یک طبقه اعرابی شدید، داریم دچار میشویم ما. آدم‌هایی که به استضعاف کشیده شده‌اند. آدم‌های خوبی هم هستند. گاهی اوقات دیدیم که اینها اهل صدقات‌اند، اهل قربات‌اند، اهل هیئت‌اند، هیئت می‌روند، ولی شما می‌گویید آمریکا می‌گوید بابا این چه درگیری است ما با آمریکا داریم؟

این‌ها هستند که عرض کردیم، اگر بخواهند لای بکشند... فرق در لبنان و ایران و... ندارد. من این را عرض کردم، الان هم می‌گویم باشد یک موقعی، ایران نمی‌تواند لای بکشد، نمی‌تواند. حتماً با یک انتخاب بسیار سخت مواجه خواهد شد. باید تعیین تکلیف بکند خودش را. ببینید عرض کردم مثل دو نفر که فعلاً به هم فحش می‌دهند. حالا این فحش می‌دهد، آن فحش می‌دهد. اینجوری باقی نمی‌ماند. بالاخره یکی می‌زند توی گوش یکی. تعیین تکلیف باید بکنی بالاخره می‌خواهی بجنگی یا نمی‌خواهی بجنگی. الان آقای عراقچی وقتی که کد میدهد به طرف مقابل که آقا ما وارد بازی طراحی شده شما نمی‌شویم، دارد کد می‌دهد ما با شما نمی‌خواهیم بجنگیم. این معنی‌اش این است که هر کاری با ما بکنید ما کاری نمی‌کنیم، معنی‌اش

این است. آن موقع است که شما باید تصمیم بگیرید که داری چه کار میکنی در این عالم و داری چه پروژه‌هایی را می‌بری جلو.

- خیلی اشتباه می‌کنند این را می‌گویند. حالا من در [بحث] بیعت رضوان عرض می‌کنم. کاش این مسئولین ما، فرماندهان ما، اینها قرآن می‌خواندند. و به آن چشم‌اندازهای قرآنی مطلع بودند. اینها خیلی وقتها از بدی‌شان نیست اینها نمیدانند، این چشم‌اندازها را اطلاع ندارند.

رابطه تصمیمات امام با عملکرد حلقه های میانی

من این را بارها عرض کردم، یک بار دیگر هم می‌گویم، اینها لزوماً ربطی به فرماندهی کل قوا ندارد. فرماندهی کل قوا تصمیماتش ضریب و برآیندی از تصمیماتی است که حلقه‌های میانی‌اش دارند می‌گیرند. این نه تنها برای حضرت آقا است، برای امیرالمومنین هم هست. برای همین این که حلقه‌های میانی چه تصمیماتی دارند می‌گیرند مهم است. یارانش چه تصمیمی می‌گیرند، استاندارانش چه تصمیمی می‌گیرند، رئیس صدا و سیما چه تصمیمی می‌گیرد. من این بحث را مفصل کرده ام، دیگر بر نمی‌گردم. قد و قواره رهبر، ضریبی از قد و قواره من و شماست. من و شما هستیم که ممکن است یک اعرابیهایی را انتخاب بکنیم برایش. یعنی گاهی اوقات آدم همین کابینه را که نگاه می‌کند، کابینه اعراب است. لزوماً نمی‌گوییم آقای عراقچی منافق شناسنامه دار است، نه این‌جوری نیست. خود آقا ایشان را یا تایید کرده یا تاکید کرده است. چون نمیشود گفت عراقچی را هم نمی‌شناخته. از این دو حالت خارج نیست. ولی اینها همین سرمایه همین دولت است. چه کسی به این دولت داده؟ ما. یعنی ما اعرابیهایی یکسری اعرابی انتخاب کردیم. خب ما توقع داریم رهبر با یک کسانی که «أجدر أن لا يعلموا حدود ما أنزل الله»، اصلاً نمی‌داند آمریکا یعنی چه، اسرائیل یعنی چه، سنن حاکم بر اقوام برگزیده یعنی چه و... می‌خواهیم با این بجنگد؟ با این‌ها قرار است یک کار بزرگ را انجام دهد؟ شما به جای اینکه یک پتک بزرگ دست رهبر بدهید، یک اره مویی داده‌اید و گفته‌اید این سنگ‌ها را بتراش. اصلاً خودمان هم پتک دستان نبود. خود مردم هم دستشان اره مویی بود نهایتش. گفتند حالا این ساختمان را بتراش با اره مویی! این که همه چیز وصل میشود به آقا این حرف خوبی نیست.

آیه ۱۸ یک آیه بسیار مهم است، مربوط به بیعت رضوان است.

- آن‌جا هم مردم ایستادند، امثال حضرت آقا ایستادند، روشنگری کردند، تبیین کردند تا قضیه بنی‌صدر آمد بالا. وگرنه مردم تبع بنی‌صدر بودند. آنجا یک سری دلاور ایستادند در میدان، هزینه دادند، فحش دادند، فحش خوردند، تا بنی‌صدر را رو کردند. البته من نمی‌خواهم بگویم آقای پزشک‌یان بنی‌صدر است. آقای پزشک‌یان و کابینه اش اعرابیند. این‌ها «أجدر أن لا يعلموا حدود ما أنزل الله» هستند. اصلاً خط قرمزها را نمی‌دانند چیست. اینها می‌خواهند کثورتاری کنند. حتی خود کشور را نمی‌دانند، کشور بزرگ جبهه مقاومت، قوم برگزیده در آخرالزمان را چه‌جوری اداره می‌کنند؟ منطق اداره اینها چیست؟

نصر و فتح، حاصل صلح حدیبیه یا بیعت رضوان؟

خوب دقت کنید آیه ۱۸. این آیه بسیار مهم است. این آیه را می‌گویند آیه مربوط به صلح حدیبیه است. اولاً ما صلح حدیبیه نداریم و آتش‌بس حدیبیه داریم. این ادبیات مهم است. به خاطر اینکه صلح یعنی سازش. ما اصلاً سازش با کفار نداریم. در هیچ وجهی. ممکن است آتش‌بس نسبت به کفار داشته باشیم، ولی صلح نداریم. همین آتش‌بس را هم بعداً عرض می‌کنم در جلسه دیگری که این‌ها محصول خطای راهبردی آیه ۲۵ است. شما یک دومینو را اشتباهی تکان داده اید یک موقعی، در آیه ۲۵ می‌زند بیرون، تبعاتش. تبدیل می‌شود به جریان آتش‌بس حدیبیه. اما تمام حوادث بعد مثل فتح مکه، فتح خیبر، محصول صلح حدیبیه نیست، محصول بیعت رضوان است. خوب دقت کنید در بیعت رضوان چه اتفاقی افتاد. ببینید الان ممکن است این‌جا لوکیشن بیعت رضوان هم اصلاً یک بیعتی در یک تاریخی در منطقه حدیبیه بوده است، درست است؟ این قالبش است.

مانعیت توجه به قالب از توجه به محتوی

یک بحثی که همین امروز صبح با دوستان آداب الصلاة داشتیم همین است که ما اینقدر به قالب توجه می‌کنیم، محتوا یادمان می‌رود. ببینید یک قالبی وجود دارد به نام نماز. این قالب مهم است. این قالب یک ریخته‌گری است که یک شکل را دارد ریخته‌گری می‌کند. آن نماز است. این قالب، نماز نیست. این قالب نماز است. نماز آن شیء است که آهن، سرب، نقره یا طلا است که دارد ریخته‌گری می‌شود در اینجا. یا الماس یا هر چه. نماز این محدوده و قالبش نیست. نماز آن [محتوا] است و ما به این دلیل که خیلی به قالب توجه می‌کنیم... قالب را اصلاً برمی‌داریم می‌اندازیم دور، قالب که ماندنی نیست، محتوا ماندنی است. وقتی یک شیء را ریخته‌گری کردند به صورت یک جام طلایی زرین، این می‌شود نماز. یا می‌شود کوزه گلی، این می‌شود نماز من، کوزه گلی شکسته و داغون، آن جام زرین بزرگ می‌شود نماز امام خمینی. هزار مرتبه بالاتر می‌شود نماز امیرالمؤمنین. قالبش که چیز مهمی نیست. قالب این شکل است.

ببینید یک اتفاقی درست است که در یک لوکیشنی افتاده به نام بیعت رضوان که بعضی به اشتباه می‌گویند فتح مکه، فتح خیبر، این محصول صلح است. [نه] محصول صلح نیست. بعداً خواهید دید صلح حدیبیه در آیه ۲۵، اتفاق اشتباهی بوده، یک سوئی بوده است، ولی فن بدل شده همین سوئی. که حالا عرض خواهیم کرد. محصول بیعت رضوان است. بیعت رضوان چه بوده است؟ صرفاً بیعت بوده است. خوب دقت کنید. خود آیه می‌گوید صرفاً یک بیعتی بوده است. بیعت از سر مغفرت و... نبوده، از سر رضوان بوده است. این را بعداً عرض می‌کنم. خود این رضوان را باید با یکی دو آیه دیگر ببینیم. این مهم است که «رضی الله عن المومنین إذ یبایعونک تحت الشجره»، این هیچ جنگی هم نشد. ولی چه شده؟ آمدند بر اساس رضایت الهی با پیغمبر یک بیعت مهم انجام دادند و این رسانه ای شد و خدا این را رسانه‌ای کرده. ۴ تا محصول داده این بیعت. خود صرف بیعتش محصول داده. از این‌ها یک محصولش صلح حدیبیه است که خدا نمی‌گوید. این نکته جالب است. ببینید [اینکه] از سایت ویو خدا چیست، در هر بحثی مهم است. نمی‌گوید فتح مکه نتیجه صلح حدیبیه است، نتیجه بیعت رضوان است. من بارها عرض کردم شعب ابیطالب را اصلاً خدا نمی‌گوید. برایش مهم نیست. یک تحریم است که وسط کار برخوردیم دیگر.

داستان بیعت رضوان

خود در دل دشمن خالی شدن محصول این نیست که شما لزوماً دارید می‌جنگید. همین که بیعت نمی‌کنید که بجنگید، سمعه ایجاد نمی‌کنید که بجنگید. ممکن است لاف بزنید که کرک و پرشان را به باد دهیم، ولی بیعتی مربوط به این که...، داستان‌ش را هم میدانید دیگر، اینها عثمان را فرستادند، چون عثمان خیلی فامیلی با اینها داشت و... شایعه شد که عثمان را کشتند. پیغمبر که میدانند اینها نکشته اند، نکته این است که وقتی خبر می‌پیچد که [عثمان را] کشتند، این‌جا مؤمنین تحقیر می‌شوند. یکی از بحث‌های مهم همین است که تحقیر نشوند این‌ها. یک بیعتی با این‌ها می‌بندند که می‌رویم پدر این‌ها را درمی‌آوریم. ببینید این مهم است خودش. خبر رسید به مکه، جریان صلح حدیبیه پیش آمد. که حالا آن را توضیح خواهیم داد ان شاء الله. بیعتی که عده‌ای مخلصانه می‌آیند با رهبرشان دست می‌دهند بر اساس رضوان الهی که می‌زنیم دهن اینها را سرویس می‌کنیم خلاصه.

نتایج بیعت رضوان

این جاست که چهار تا ویژگی به بار آورد. اینها را خدا می‌گوید. صلح حدیبیه را هم جزء خاصیت‌های بیعت رضوان نمی‌گوید. در صورتی که به جهت ظاهری صلح حدیبیه محصول همین بیعت رضوان بود.

اولینش «فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ». دل مؤمنین آرام شد. ببینید اولین خاصیت این است که مؤمنین وقتی که تحقیر نمی‌شوند، دلشان آرام می‌شود. مؤمنین احساس می‌کنند که این جوری نیست که عقب‌نشینی می‌کنیم، چک می‌خوریم، هیچ اتفاقی نمی‌افتد. همه مضطرب از اینکه بزنیم، نزنیم و... یک دل قرصی که عرض کردیم همان اوایل همین سوره.

«وَأَصَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا». یک فتح قریب به عنوان امتیاز این‌ها یک برداشتند.

ببخشید من یک‌اش را اشتباه کردم. یک‌اش رضایت الهی است. خود «رضوان مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» که رضایت الهی است، خودش یک عالم پیامد دارد. بابا خدا از ما راضی شد، یعنی خدا یک توقعی داشت، ما توقع خدا را پاس کردیم. نکته بسیار مهم.

نکته دوم «فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ»، آرامش در دل مؤمنین آمد.

نکته سوم «وَأَصَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا». اتفاقاً فتح خیر به عنوان فتح قریب و فتح نزدیکی که یعنی یک ویژگی به شدت نزدیک داشت. یک فتحی انجام شد. این محصول چه شد؟ محصول این که یک بیعت درست، یک بیعت خوب انجام شد. یک انتخابات خوب انجام شد. یک انتخابات انجام شد، پیام داشت. ببینید یک موقع هست دقیقاً این ملت می‌رود یک انتخاب می‌کند، پیام می‌دهد با این پیام. می‌گوید که آقا من می‌خواهم با آمریکا بسازم. این یک پیام است، یک انتخاب است. یا می‌گوید که من می‌خواهم اهداف آخرالزمانی را به جلو ببرم و این کار را می‌کنم و این‌جور آدم‌ها را انتخاب می‌کنم. این هم یک پیام است. شما نمی‌توانید پیام صلح و دوستی و... به همه دنیا بدهید و بعدش حتی به دشمنان اسلام پیام‌های این‌جوری بدهید که آقا من در بازی شما نمی‌آیم. یعنی هرچه بزنی من هم [کاری] نمی‌کنم. یعنی به دشمنی که می‌خواهد با شما بجنگد... و جنگ با این دشمن در کاسه است، این آش کشک خاله است، این حتماً باید انجام شود به لحاظ آخرالزمانی. شما به طرف بگویید آقا بین من نمی‌زنم! یک موقع می‌گویید من

شروع‌کننده نیستم، آن یک بحث دیگر است. «لئن بسطت إلی یدک لتقتلنی ما أنا بباسط إلیک یدی لأقتلک» من شروع‌کننده نیستم، ولی [اگر] تو شروع کردی، میزنم لهت می‌کنم. اینجوری نیست که من بایستم بگویم در بازی تو شرکت نمیکنم، یعنی تو هرچه هم به من بزنی [هم] من باز هم در بازی تو شرکت نمیکنم. معنی‌اش یعنی این. خب شما یک چنین پیامی داده‌اید، پیام مقاومت که نداده اید که بخواهید میوه‌اش را بچینید که...، اعرابیه‌ها آمدند یک پیام دادند. «وَأَصَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» ببینید، بابت جنگ انجام نشده. سمعه قضیه خودش مهم است.

«و مغانم کثیرة يأخذونها»، چهارمین این است که غنیمت‌های فراوانی به دستشان خواهد آمد.

وعده‌های دور از انتظار الهی بر اثر تصمیم، نه لزوماً جنگ

یعنی بابت جنگ انجام نشده، ۴ تا ویژگی گیرشان می‌آید. ولی مهم این است که چه پیامی به طرف مقابل دادند. یک عالمه آثار بار بر بیعت رضوان است. صرفاً هم بیعت است، هیچ چیز نیست. این همان چیزی است که من بارها عرض کردم، آیات متعددی داریم که وقتی به یک فئه قلیله می‌رسد و کار خیلی سخت و سنگین می‌شود، اینها رفته‌اند «ببطن مکه»، یعنی در دل دشمن رفتند پیمان را بستند. این خیلی مهم است که در دل دشمن، زیر آتش دشمن، چنین پیمان‌هایی بستند. وقتی امتحان خیلی سخت و سنگین می‌شود، وعده‌های الهی جوری می‌آید که خارج از انتظار باشد.

وقتی که به ابراهیم گفتند اسماعیل را ذبح کن، وقتی رفت به سمت ذبح کردن، گفتند «قد صدقت الرؤیا». این رؤیایت را تصدیق کردی، دیگر نمیخواهد. بعد گفتند: «إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»، ما محسنین را اینجوری جزا می‌دهیم. من می‌خواهم ببینم تو می‌ایستی یا نمی‌ایستی؟ بحث این نیست که حتماً در یک جنگ خونین و...، وارد میشوی. من می‌خواهم ببینم تو در [جنگ] احزاب وارد میشوی یا وارد نمیشوی؟ اگر بشوی، با امیرالمؤمنین کار را تمام می‌کنم. من می‌خواهم ببینم یک سری لت‌وپار حاضرند بعد از احد بایستند یا نه؟ اگر ایستادند که «فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم يمسسهم سوء»، من فقط می‌خواستم ببینم وارد می‌شوید یا وارد نمی‌شوید؟ من می‌خواستم ببینم بیعت رضوان می‌کنید یا بیعت رضوان نمی‌کنید. یک موقع می‌گویید من می‌خواهم بروم غنائم به دست بیاورم، غنائم را من جزو محصولات جانبی به شما می‌دهم، ولی بیعتتان رضوان است یا نه؟ برای رضوان الهی «و رضوان من الله أَكْبَرُ»، برای این بیعت می‌کنید با رهبران؟ افق‌های بلند را در نظر می‌گیرید یا نمی‌گیرید؟ اگر بزنید که با شما کاری ندارم. اینقدر به شما می‌دهم که، این قدر به شما لطف می‌کنم که در پیامد یک بیعت، ۴ تا چیز به شما می‌دهم. ولی وقتی که این پیام حقارت را مخابره کنی برای دنیا، آن موقع تو را مواجه با انتخاب‌های سخت می‌کنم. اتفاقاً آنجاست که شما باید انتخاب‌های سخت بکنید.

این بیعت رضوان خیلی بیعت استراتژیکی است که در پی‌اش هم مسأله‌ای به نام صلح حدیبیه است یا آتش‌بس حدیبیه به تعبیر دقیق‌تر، [که] عرض خواهم کرد.

تطبیق الگوی بیعت رضوان با زمانه حاضر

- ببینید پیشنهاد الان واضح است چیست؟ این که می‌گوید مؤمنین دلشان آرام می‌شود، دل مؤمنین مهم است. این که مؤمنین همینجوری نگاه می‌کنند، چقدر ما پیام داریم که حاج آقا ما داریم تحقیر می‌شویم، ما نمی‌دانیم اصلاً چه می‌شود. ببینید مؤمنین نباید احساس بکنند...، یک موقع ما نمی‌گوییم تاریخ زدن خود را به ما اعلام کنید، ولی مؤمنین امروزه مطمئن نیستند که اصلاً می‌خواهی جواب بدهی یا نه. اصلاً می‌خواهی درگیر شوی؟ که این کار را می‌کند، بعدش آن کار را می‌کند، بعدش آن را می‌کند، یک کار دیگر می‌آید، دیپلمات‌های آن جا می‌زنند، می‌کشد، بعد...، دوباره این جبهه را می‌کند...، ما هم می‌گوییم ما یک صبر استراتژیک داریم می‌کنیم که در بازی دشمن وارد نشویم. خوب این کجا در قرآن معادل دارد؟ اینها «ببطن مکه» پیمان بستند. واقعاً اگر دست امثال عراقچی و اینها بود اینها می‌گفتند قطعاً این کار بی‌تدبیری است و ما وارد بازی نمی‌شویم، یعنی [اگر] اینها عثمان را گرفته بودند، اینها آنجا بودند به جای پیغمبر و یکسری دور وبری هایش، می‌گفتند که ما بابت یک نفر خودمان را درگیر با دشمن بکنیم؟ در پازل و نقشه دشمن وارد شویم؟ ما برمی‌گردیم. حالا مکه هم نرفتیم، نرفتیم. یا یک تیم مذاکره کننده می‌فرستادیم که آقا برای چه شما عثمان را گرفتید؟ عثمان را آزاد کنید، به شما نشان می‌دهم در سوره فتح. می‌گوید اگر در این شرایط دست به شما بزنند پدرشان را درمی‌آوریم. یعنی «و لو قاتلکم الذین کفروا لولوا الأدبار». این سنت خداست که شما بیخود کرده اید این کار را کردید. ولو این که من آدم در بطن مکه. برای چه زدید نفر ما را کشتید؟ من برای مذاکره فرستاده بودم این آدم را. اگر دست سیستم اخیر جمهوری اسلامی ایران بود، احتمالاً می‌گفتند یک تیم مذاکره کننده بفرستید اولاً دیه عثمان را بگیرند. در بهترین حالتش! بعدش هم اینها یک نقشه دارند برای ما که می‌خواهند ما را درگیر کنند. ما بهتر است که در درگیری اینها وارد نشویم، لذا برمی‌گردیم. ببینید اینها دو مدل است اصلاً. اینها مال همان انسانهای بدگمان نسبت به وعده‌های الهی است. این بیعت رضوان یک قالب است که ۱۴۰۰ سال پیش این قالب اجرا شده، یک محتوایی دارد که دقت به آن محتوا بسیار برای امروز ما راهگشاست.

- می‌شود ارتباط داد واقعاً، من نمی‌خواهم روی آقای جلیلی یا... پیاده کنم، اما این که جماعت حزب اللهی ما امروز کپ کرده، حرف نمی‌زند و غصه می‌خورد بیشتر، از اتفاقات پیش آمده غصه می‌خورد، معلوم است که ما داریم یک اشتباهی می‌کنیم که این «فأنزل السکینه علیهم» نمیشود. پیشنهاد الان معلوم است پیشنهاد، زدن بد است؛ یعنی شما باید اولاً فضای رسانه‌ای تولید کنید که من می‌زنم، (نه اینکه لاف بزنم، کرک و پرشان را به باد می‌دهم). می‌زنم و بد هم می‌زنم، با هایپرسونیک می‌زنم، با این می‌زنم، با آن می‌زنم، همه جور می‌زنم. آن موقع کار اصلاً به زدن نمی‌کشد دیگر. معادلات منطقه عوض می‌شود. تمام این درگیری‌هایی را که [مثلاً] حزب الله درباره حجاب و...، همه این چیزها، همه اینها در آن شرایط به پایان می‌رسد یا کم می‌شود.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین